

کارکرد فرانش متنی در سوره «هُمَزَه» بارویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی

ابراهیم فلاح^۱

چکیده

نظریه نقش‌گرای هلیدی مبتنی بر سه سطح معنایی است که از آن‌ها به عنوان سه فرانش نظریه اندیشگانی، بینا فردی و متنی یاد می‌شود. در این پژوهش سعی بر آن است تا با روش توصیفی و تحلیلی، بندهای آیات سوره همزه از منظر فرانش متنی مورد بررسی قرار گیرد. نتایج حاصل از تحقیق نشان داده است که بسامد آغاز گر نشاندار سبب برجسته‌سازی و القاء بهتر پیام به مخاطب و متناسب با فضای گفتمانی سوره است. هم‌چنین اطلاع نو در این سوره بیشترین بسامد را دارد؛ زیرا فضای سوره با نفرین و انذار و تهدید جمع آوری کنندگان مال و ثروت «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» و عیب جویان «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» است. انسجام دستوری و واژگانی و پیوندی موجب یکپارچگی متن شده و در ارتباط و تبادل منطقی با یکدیگر قرار دارند، که مخاطب را در فهم بهتر متن قرآن یاری می‌رسانند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سوره همزه، هلیدی، زبان‌شناسی نقش‌گرا، فرانش متنی.

مقدمه

امروزه روش‌های نوین زبان‌شناختی، می‌تواند کمک مهمی در فهم و تفسیر متون مقدس مانند قرآن کریم و نهج البلاغه و به پژوهش‌گران و مفسرین بنماید. از جمله مهم‌ترین دستاوردهای زبان‌شناسی متن که تفسیر قرآن را وارد مرحله جدیدی نموده، ارائه نظام‌مند مباحث نگرش سیستمی - نقشی به زبان است.

زبان‌شناسی نقش‌گرا، یکی از سه نگرش مسلط زبان‌شناسی معاصر که نخستین بار در سال ۱۹۵۲ توسط زبان‌شناس معروف آمریکایی «زلیگ هریس» به کار رفت. این نظریه به «دستور نظام‌مند نقش‌گرا» شهرت یافته است. نقش‌گرا است؛ زیرا معنا را اساس قرار می‌دهد و یک دستور است؛ چون تعبیر معنایی از صورت‌های زبانی به دست می‌دهد و بالاخره نظام‌مند است؛ زیرا شبکه‌ای در هم تنیده از انتخاب‌های معنایی و دستوری است (مجیدی، ۱۳۹۰: ۱۸۶). در این رویکرد، سه نوع نقش (معنی) زیر وجود دارد که به آن‌ها فرانش می‌گویند: ۱- فراکارکرد اندیشگانی (تجربی) ۲- فرانش بینافردی ۳- فرانش متنی.

این پژوهش که واکاوی فراکارکرد متنی در یکی از سوره‌های مکی قرآن یعنی سوره همزه است، نظریه نقش‌گرای هلیدی را به عنوان ابزاری کارآمد برای تحلیل متن سوره به کار گرفته است؛ زیرا این نظریه یکی از جامع‌ترین نظریات علمی است که زبان را نظامی برای بیان معنا در نظر می‌گیرد و برای آن نقش و کارکردی اجتماعی قائل می‌شود (مشکوه الدینی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). در این نوشتار، سعی بر آن است تا با استفاده از مهم‌ترین عناصر مطرح شده در فراکارکرد متنی، یعنی ساخت آغازگری-پایانی، ساخت اطلاعاتی و انسجام، چپش بندهای سوره بررسی شود که به شکل‌گیری سوره مذکور یاری رسانده و دریافت پیام را برای خواننده میسر ساخته‌اند. آنچه بر ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر می‌افزاید، این است که تاکنون در زمینه فراکارکرد متنی سوره همزه، پژوهشی انجام نگرفته است.

۲- بیان مسأله

دستاوردهای زبان‌شناختی معاصر، انقلابی ژرف و شگرف در حوزه قرآن‌پژوهی به وجود آورده است. یکی از مهم‌ترین نظریه زبان‌شناسی متن که در حال حاضر مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان و قرآن‌پژوهان قرار گرفته، دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی است. از آنجایی که قرآن متنی چندلایه و سرشار از پیچیدگی‌های زبانی-معنایی است، استفاده از دستاوردها، یافته‌ها و نظریات زبان‌شناختی

جدید برای فهم و تفسیر قرآن کریم نقطه اوج روش تفسیر ادبی است که می‌تواند زمینه را برای فهم بهینه و روش‌مند کلام الهی آماده‌تر نماید. اینک این پرسش مطرح است که: ۱- ویژگی‌های سوره همزه از منظر دستور نقش‌گرا چیست؟ ۲- مهم‌ترین عناصر ساختاری و غیرساختاری در سطح فرانشش متنی در سوره همزه چیست؟ ۳- سازمان‌دهی پیام خداوند از منظر فراکارکرد متنی در سوره همزه چیست؟

۳- پیشینه

در زمینه کاربرد فرانشش متنی هلیدی در سوره همزه، تاکنون پژوهشی به نگارش در نیامده است؛ اما مطالعات قرآنی و ادبی مرتبط با حوزه نظریه نقش‌گرای هلیدی، انجام گرفته است که در ذیل به ذکر مواردی از آن پرداخته خواهد شد.

- کریمی فیروزجائی (۱۳۷۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «انسجام واژگانی در قرآن مجید» به بررسی نقش انسجام واژگانی در فهم معانی قرآن پرداخته است.

- بهنام (۱۳۸۸) تحلیلی زبان‌شناختی از گزیده‌هایی از کلام علی (ع) در نهج‌البلاغه را ارائه نموده و اصول مهم زبان‌شناسی متن‌دار، یعنی انسجام متنی و توازن را مدنظر قرار داده و سعی کرده است بر اساس رویکرد نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی، حقیقت معنوی عبارت نهج‌البلاغه که همان روش زیبای سخن گفتن است را در نمونه‌های سخن حضرت نشان دهد.

- علی سلیمی و سمیه نادری (۱۳۹۶) در پژوهش خودشان به ساختار بازنمودی قرآن بر اساس رویکرد نقش‌گرا در سوره طاهرا پرداخته‌اند.

- مریم عزیزخانی و سلیمان‌زاده و شاملی (۱۳۹۶) در مقاله «کاربست دستور نقش‌گرای هلیدی بر سوره انشراح» در سه نقش تجربی، بینافردی و متنی سوره انشراح را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

- طاهره ایشانی و معصومه نعمتی (۱۳۹۲) در پژوهش «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» به این نتیجه دست یافتند که این سوره با وجود داشتن تنوع در مضمون، از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است.

سوره «همزه» در تفاسیر شیعه و سنی تفسیر شده است اما در هیچ‌کدام از این تفاسیر، تحلیل زبان‌شناختی انجام نشده است. تحلیل این سوره بر اساس نظریه نقش‌گرای هلیدی (فراکارکرد متنی)، نحوه صورت‌بندی اجزای گفتمان و تعیین زنجیره‌ها و توالی موجود در گفتمان سوره، امری است که هنوز مورد توجه واقع نشده است و این پژوهش سعی بر انجام آن دارد.

۴- معرفی پیکره پژوهش

۴-۱- کلیات سوره

۴-۱-۱- نام سوره

در رابطه با نام سوره همزه باید گفت در میان اقوال گوناگونی که مفسران درباره وجه تسمیه سوره‌های قرآن گفته‌اند، ارتباط میان نام سوره و کلیدی‌ترین واژه آن، از بهترین نظرات است. با توجه به این نکته، نام این سوره برگرفته از حساس‌ترین واژه آن در آیه نخست است و همزه نام دارد.

۴-۱-۲- زمان نزول سوره

این سوره مکی است و بر اساس قول مشهور صد و چهارمین سوره در ترتیب نزول مصحف است که پس از سوره قیامت بر پیامبر نازل شده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۴۸). این سوره هفت آیه دارد.

۴-۱-۳- شأن نزول سوره

در روایات درباره شأن نزول این سوره دو نظر آمده است:

به باور برخی از جمله «مقاتل» این آیات در نکوهش «ولید بن مغیره» فرود آمد؛ که با زبان گزنده با پیامبر سخن می‌گفت و در جایی که آن حضرت حضور نداشت به غیبت و عیب‌جویی از او می‌پرداخت، و خدا در نکوهش کار زشت او و نیز نکوهش از این شیوه ظالمانه آیات این سوره را فرود فرستاد؛ اما پاره‌ای برآند که این آیات در نکوهش «احنس بن شریف» از سردمداران شرک و استبداد و رفتار زشت و ظالمانه او که با چشمک و غیبت دیگران، به اذیت و آزار آنان می‌پرداخت فرود آمد (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۳۶۴).

۴-۲- بافت فرهنگی سوره

سوره همزه از سوره‌های آغازین سال اول بعثت و مکی است. محیط مکه از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی حائز اهمیت است: از یک سو دوری از تمدن و دانش، زندگی سخت و ناگوار، مردم خشن و متعصب با عادات و رفتار استثنائی، طبیعت خشک و لم‌بزرع، شغل‌های ناسالم، انسان‌های خرافاتی و خونریز با رفتارهای ناهنجار و دارای عقاید بت پرستی و اخلاق زشت، رواج بردگی و بندگی، زنجاری و شب‌نشینی و میگساری و قمار، ظلم و ستم و بی‌عدالتی، جنگ و

خشونت و بی‌رحمی و از سوی دیگر، مرکز ثقل تجارت و مبادله کالا، کانون شعر و شاعری و سخنوری، محل رفت و آمد ادیبان و سخنوران و شاعران، پایگاه دینی و مذهبی و وجود خانه کعبه، بافت فرهنگی ویژه‌ای به مکه داده بود. هنگامی که آغاز بعثت پیامبر (ص) در مکه را به آن بیفزاییم که هدفش ترویج توحید و یکتاپرستی، نفی طاغوت و چندگانه‌پرستی، شکوفایی استعدادهای انسانی، تعمیق و توسعه اخلاق نیکو، مهرورزی، آزادی، عدالت‌گستری و خردورزی بود. تصویر سایه روشنی از بافت فرهنگی مکه در پیش رو خواهیم داشت (احمدزاده، ۱۳۸۷: ۱۹).

۴-۳- بافت موقعیتی سوره

۴-۳-۱- گستره گفتمان سوره

قرآن کریم و به تبع آن سوره همزه به لحاظ «گستره گفتمان» به معنای عمل اتفاق افتاده و ماهیت فعالیت اجتماعی رخ داده، از جمله کنش‌های اجتماعی است که زبان، اصلی‌ترین نقش را در وقوع آن ایفا می‌کند. لایه نخست گستره گفتمان را نزول این سوره بر پیامبر (ص) و صحفه ارتباط میان او و خداوند تشکیل می‌دهد و چون این کنش، زبان‌محور است، لایه دوم گستره گفتمان یعنی موضوع گفتمان مطرح می‌شود که همان شأن نزول سوره است.

۴-۳-۲- عوامل گفتمان سوره

«عوامل گفتمان» سوره همان ذات، جایگاه و نقش افرادی است که در یک مشارکت اجتماعی حضور دارند. سوره همزه به لحاظ «منش سخن» دو لایه دارد، لایه نخست نقش پایدار خداوند و پیامبر اکرم (ص) در رابطه نبوت است. لایه دوم نیز متکلم بودن خداوند و مخاطب بودن پیامبر (ص) و مردم را در بر می‌گیرد. رابطه میان شرکت‌کنندگان این سوره (خداوند و پیامبر اکرم (ص)) رابطه‌ای سلسله‌مراتبی و سازمانی است؛ زیرا خداوند، این کنش زبانی را بر اساس اراده خود به پیش می‌برد و پیامبر اکرم (ص) در انجام این کنش، نقش واسطه و پیام‌رسان را بر عهده دارد و سهمی جز مخاطب بودن ندارد.

۴-۳-۳- شیوه گفتمان سوره

سوره همزه به لحاظ «شیوه گفتمان» رسانه‌ای گفتاری است که الزاماتی در تعیین و آرایش عناصر سخن و گزینش امکانات زبانی و سازمان‌بندی کلام دارد و مخاطب، (پیامبر اکرم (ص)) در شکل‌گیری این سوره هیچ مشارکتی نداشته است از این رو سوره همزه نه بر مبنای مکالمه که بر اساس تک‌گویی شکل گرفته است. با توجه به این مطالب چند نکته در تحلیل بافت فرهنگی و بافت موقعیتی سوره همزه قابل توجه است:

۱- اگر حال و اقتضای حال، هر عنصری است که در شکل دادن به حالت مختلف زبان مؤثر باشد- که به واقع همین گونه هم هست- بحث بافت در زبان‌شناسی به ویژه رویکرد نقش‌گرا، با بحث حال در بلاغت اسلامی برابری دارد.

۲- سوره همزه با نفرین و تهدید و انذار آغاز شده است و این نشانگر آن است که مخاطب سوره در محیط مکه منکر است. از این روی، خداوند متعال در پی انتقال پیام مهمی به مخاطب است و لذا از نفرین و تهدید بهره می‌برد.

۳- کوتاهی سوره همزه از فضای ویژه‌ای حکایت دارد. چه فضای مکه، فضایی کفرآلود است و سران کفر نسبت به نشر آیات قرآن کریم که با اهداف، برنامه‌ها، اعمال و رفتار آنان ناسازگار است، مقاومت نشان می‌دهند. بنابراین در این فضا که ایجاد ارتباط با مردم به سختی امکان‌پذیر است تنها سخنان کوتاه مؤثر است.

۴- ایجاز در بیان، حرارت در تعبیر، هماهنگی و انسجام خاص در آهنگ کلمات و لحن کوبنده سوره از یک سو، این نکته را متداعی می‌سازد که خداوند قصد دارد از رهگذر این سوره، برای بیدار ساختن مردم به اعماق دل و جان کافران راه یابد تا بتواند از این طریق فطرت آلوده آنان را بیدار سازد تا آنان خود از راه فساد و تباهی بازگردند و در مسیر هدایت و رستگاری گام نهند و از سوی دیگر نیز خداوند متناسب با فضای شعر و شاعری حاکم بر مکه از نیروی شگفت‌آور و سحرآمیز فصاحت و بلاغت در جهت دگرگونی و تغییر مردم آن سامان بهره می‌برد.

۵- تجزیه و تحلیل زبان‌شناختی سوره

فرانقش متنی نشان می‌دهد که چگونه یک پیام به کمک زبان و متناسب با بافت انتقال می‌یابد و چگونه آنچه می‌گوییم با آنچه پیش‌تر گفته شده، مرتبط است. بنابراین، فرانقش متنی با ساخت متن سر و کار دارد. در این قسمت، از بخش‌های مهم پیام در نزد گوینده، دانسته‌های شنونده، چگونگی سازمان‌بندی اطلاعات، اطلاع نو و کهنه و نقطه آغاز پیام، سخن به میان می‌آید.

فرانقش متنی، متضمن نحوه سازمان‌دهی پیام، چینش سازه‌های آن و هماهنگی‌اش با پیام‌های دیگر و نیز بافت گسترده‌تری است که در آن می‌نویسیم یا سخن می‌گوییم (تامپسون، ۲۰۰۴: ۳۰). فراکارکرد متنی، کاربرد زبان برای تولید متون گفتاری و نوشتاری است و در پی کشف روابط حاکم بر اجزای تشکیل دهنده یک متن است که انسجام متن را فراهم می‌آورند (Halliday, 1999: 96). در حقیقت

فراکارکرد متنی، از این مسأله سخن می‌گوید که تا چه میزان بند و نوع چینش بندهای متن به شکل‌گیری متن یاری می‌رساند. در واقع، این فرانش از این مفهوم سخن می‌گوید که چه چیزی، چگونه گفته می‌شود؛ یعنی چگونه گوینده یا نویسنده، خواننده را به سمت ادراک روابط میان بندها سوق داده و صورت بندی گفتمان در یک کل معنادار را ممکن می‌سازد. «فرانش متنی شیوه‌ای برای کاربرد زبان نیست، بلکه بر عکس منبعی است برای تضمین این‌که آنچه گفته می‌شود متناسب و با بافت‌اش مرتبط است» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۲۱). هلیدی، روابط میان بندها را به دو گونه درونی و بیرونی تقسیم می‌کند؛ سطح بیرونی بند را زیر عنوان انسجام بررسی می‌کند و عوامل انسجامی که پاره‌های مختلف متن را به هم می‌پیوندد، به خواننده یا شنونده در ادراک متن یاری می‌رساند. و عبارت از ارجاعات درون متنی و برون متنی، حذف، جایگزینی، تضاد، هم‌معنایی و تکرار می‌باشد. و اما روابط درونی متن به ساختار موضوعی (آغاز و آویزه) و ساختار اطلاعات گفتمان تقسیم می‌شود (روبینز، ۱۳۹۳: ۳۱۸)؛ بنابراین فراکارکرد متنی، از یک سو، ساخت مبتدایی یعنی میزان و چگونگی ساختار دادن به اطلاعات را (از جانب گوینده)، و از دیگر سو، ساخت اطلاع‌دهندگی، یعنی میزان کهنه و نو بودن اطلاعات (از جانب گیرنده) و ارتباط میان اطلاعات ارائه شده و سایر اطلاعات گفتمان را مشخص می‌کند (حرّی، ۱۳۸۸: ۱۰۶). در ادامه فرانش متنی سوره همزه در سه نقش ساخت آغاز و آویزه، ساخت اطلاعاتی و انسجام مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۵- ساخت آغاز و آویزه سوره (آغاز‌گری پایان‌بخشی)

ساخت آغاز و آویزه هر بندی آشکار می‌نماید که موضوع بند نزد گوینده در رابطه با چیست؛ از این رو این ساخت گوینده محور است. این نظام از ساختار بند سخن می‌گوید و به آرایش و چینش کلمه‌ها و عبارت‌ها در بند توجه می‌کند. اگر در ساخت آغازین فاعل قرار بگیرد بند بی‌نشان است؛ اما اگر نقشی غیر از فاعل همچون فعل و مفعول قرار بگیرند بند نشان‌دار خواهد بود (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۲۹). اما از آن جا که زبان عربی از نوع سازه‌زبانی VSO (فعل+فاعل+مفعول) است بند بی‌نشان، بندی است که در ابتدای آن فعل قرار بگیرد. در بند نشان‌دار گوینده سعی در برجسته نمودن موضوعی یا تاکید بر نقشی برای انتقال گفتمان به مخاطب دارد.

بند	آغازگر	آویزه
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	(بسم الله) مرکب (بینافردي وجه نما + تجربی) + نشاندار	الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ	(وَيْلٌ) ساده، تجربی + نشاندار	لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ
الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ	(الَّذِي) ساده، تجربی + نشاندار	جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ	(يَحْسَبُ) ساده، تجربی + بی نشان	أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ
كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْأُخْطُمِ	(كَلَّا + لَيُنْبَذَنَّ) مرکب (بینافردي وجه نما + تجربی) + بی نشان	فِي الْأُخْطُمِ
وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْأُخْطُمُ	(وَمَا أَذْرَاكَ) مرکب (متنی + بینافردي + تجربی) + بی نشان	مَا الْأُخْطُمُ
نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ	(نَارُ اللَّهِ) ساده، تجربی + نشاندار	الْمُوقَدَةُ
الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ	(الَّتِي) ساده تجربی + نشاندار	تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ
إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ	(إِنَّهَا + عَلَيْهِمْ) مرکب (متنی ساختاری + بینافردي وجه نما + تجربی) نشاندار	مُّوَصَّدَةٌ
فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ	(فِي عَمَدٍ) مرکب (متنی ساختاری + تجربی) + نشاندار	مُمَدَّدَةٍ

با توجه به جدول فوق، نکات زیر قابل توجه است:

۱- اگر بسم الله در نظر گرفته نشود در این سوره چهار آغازگر مرکب و پنج آغازگر ساده دیده می‌شود. از بین انواع آغازگرهای مرکب، آغازگر مرکب (بینافردي + تجربی) در این سوره بیشترین کاربرد را دارد. وجود بندهای ساده در متن سبب ایجاد ساختار زبانی غیر پیچیده شده است. در حقیقت این نوع آغازگر به نحوی سبب عدم ایجاد پیچیدگی و تکلف زبانی می‌گردد و از آنجا که فضای گفتمانی سوره نقد نظام سرمایه‌داری و ایجاد گفتمانی جدید است؛ این بندهای ساده سبب درک راحت‌تر موضوع از سوی مخاطب و جذب انگیزه برای دریافت ادامه متن می‌گردد.

۲- همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، آغاز نشانداز هفت بار در این سوره استفاده شده است. آغازگر نشانداز با قرار دادن عنصری غیر از فعل در ابتدای سوره، ساخت رایج را بر هم می‌زند و اهداف خاص گوینده را از چنین ساختی، بیان می‌کند و از آنجایی که سوره به دنبال برهم زدن نظامی گفتمانی رایج در عصر نزول است به کارگیری آغازگر نشانداز و آشنایی‌زدایی از ساختار رایج سبب برجسته‌سازی و القاء بهتر موضوع به مخاطب می‌گردد. مبتدای «ویل» و «الذی» و «آلتی» و «أَنها» جمله اسمیه را شکل می‌دهند که همراه خود تأکید را به دنبال دارند و در آخرین آیه، آغازگر نشانداز، تخصیص و اهمیت را می‌رساند؛ چرا که «تقدیم آنچه که حقیقت تأخیر است، بیانگر اهمیت چیزی است که مقدم شده است» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۴۲-۴۳).

۳- در ابتدای سوره، خداوند، تصویری از تصویرهای واقعیت را در روزگار نخستین دعوت نشان می‌دهد. این تصویر در عین حال نمونه‌ای است که در هر محیطی تکرار می‌گردد. تصویر شخص پستی است که احساس می‌کند مال و ثروت ارزش والای زندگی است؛ اما با تهدید و بازداشتن شدید و با «ویل» که به عنوان آغازگر در ابتدای سوره قرار گرفته است رو برو می‌شود و دلیل این امر این است که اسلام با حالتی رویارو شده که از برخی از مشرکان نسبت به پیامبر خدا (ص) و در حق مؤمنان سر زده است. پاسخ این کار زشت با تهدید هراسناک و هراس‌انگیز داده شده است.

۴- خداوند با به کار بردن آغاز بینافردی «ویل» در آیه اول، نوعی رابطه تعاملی با مخاطب خود برقرار می‌کند و در ادامه برای تهدید و بازداشتن سخت و شدید از مبتدای متنی استفاده می‌کند.

۵- خداوند با ذکر عناصر بینافردی چون «إن» در آیه هشتم، دیدگاه خود را نسبت به موضوع مشخص می‌کند که آتش خداوندی، آتش یگانه و ویژه‌ای است و همگون آن مشاهده نشده است.

۲-۵- ساخت اطلاعاتی سوره

آرایش یک متن به لحاظ واحدهای اطلاعاتی، از دیگر عوامل متنی است که بر اساس تمایز بین اطلاع کهنه و نو صورت می‌گیرد، در ساخت اطلاعاتی، گوینده این مطلب را در نظر می‌گیرد که چه چیزی از قبل برای مخاطب مشخص و چه چیزی بر او پوشیده است؛ چرا که برای گوینده، چیزی نامعلوم نیست. بر اساس آنچه گفته شد؛ ساخت اطلاعاتی نیز باید به دو عنصر آشنا و ناآشنا تقسیم شود (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۴۱). «اطلاع آشنا، اطلاعی است که به نحوی بر مخاطب آشکار است و یا

گوینده آن را نزد مخاطب آشکار می‌پندارد و اطلاع ناآشنا، اطلاعی است که پیش از عرضه آن در متن، سخنی از آن به میان نیامده است» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۲۲). ساخت اطلاعاتی حاصل کنش متقابلی است میان آنچه تاکنون دانسته و شناخته شده است یا قابل پیش‌بینی است (اطلاع کهنه) و آنچه نادانسته، ناشناخته و غیرقابل پیش‌بینی است (اطلاع نو). بدیهی است که نخست اطلاع کهنه ظاهر می‌شود و سپس بر مبنای این اطلاع کهنه (دانسته‌های شنونده) اطلاع نو بیان می‌شود. بنابراین، پیام بر سر زبان آمده گوینده و دریافت شده از سوی مخاطب، ساختاری دارد که می‌توان آن را بر حسب اهمیت اطلاعات و مرزهای میان واحدهای زبانی مرتب کرد؛ از این ساختار عموماً به ساختار اطلاعات گفتمان یاد می‌کنند. (همان: ۱۰۷)

واحد اطلاع در واقع تقابلی است میان آنچه از قبل شناخته شده و قابل پیش‌بینی است و آنچه جدید و غیرقابل پیش‌بینی است. بنابراین می‌توان گفت واحد اطلاع، ساختاری است که از دو نقش «اطلاع کهنه» و «اطلاع نو» تشکیل شده است (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۹). برای تشخیص اطلاع نو باید به دو نکته توجه کرد: ۱- اطلاع نو «برجستگی نواختی» دارد؛ ۲- اطلاع کهنه معمولاً قبل از اطلاع نو می‌آید. بنابراین در حالت بی‌نشان، جایگاه اطلاع نو در انتهای واحد اطلاع است، اما گاهی اطلاع کهنه پس از آن می‌آید (همان: ۹۱). تقابل میان اطلاعات کهنه و نو، از منظر شنونده است که تعریف می‌شود. زیرا گوینده همواره از دانسته‌های خود سخن می‌گوید. پس همه چیز برای وی کهنه است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ساخت آغازگری-پایان‌بخشی «گوینده محور» و ساخت اطلاع «شنونده محور» است (همان: ۹۳). از نظر هلیدی، در جملات ساده بی‌نشان یعنی جمله‌ای که مطابق با الگوی دستور زبانی به کار رفته باشد- معمولاً اطلاع کهنه در جایگاه آغازین و اطلاع نو در چهارچوب پایانی قرار می‌گیرد؛ اما اگر آنچه در حالت عادی باید در آغاز یک جمله بیاید، در جایگاه خویش قرار نگیرد، هر آنچه که در جایگاه آغازگر قرار گرفته، حامل اطلاع نو خواهد بود؛ به عبارتی دیگر، هرگونه جابه‌جایی سازه‌ها از جایگاه بی‌نشان خود به جایگاه آغازگر، سبب به وجود آمدن ترتیب واژگانی جدید و در نتیجه، ساخت نشان‌دار جمله می‌شود (آقا گل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۹). اکنون در جدول ذیل در سوره همزه اطلاع کهنه و نو نشان داده خواهد شد.

نوع بند	مبتدا/ ساخت اطلاعی	خبر/ ساخت اطلاعی	بند
نشان‌دار	وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ	وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ: اطلاع کهنه	وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ
نشان‌دار	الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ	الَّذِي: اطلاع کهنه	الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ
بی‌نشان	يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ	يَحْسَبُ: اطلاع کهنه	يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ
بی‌نشان	كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْأُخْطُمِ	لَيُنْبَذَنَّ: اطلاع کهنه	كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْأُخْطُمِ
بی‌نشان	وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْأُخْطُمُ	وَمَا أَذْرَاكَ: اطلاع نو	وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْأُخْطُمُ
نشان‌دار	نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ	نَارُ اللَّهِ: اطلاع نو	نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ
نشان‌دار	الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأُفُقِ	الَّتِي: اطلاع کهنه	الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأُفُقِ
نشان‌دار	إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ	ها: اطلاع کهنه	إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ
نشان‌دار	فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ	فِي عَمَدٍ: اطلاع نو	فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ

بر اساس جدول فوق، نکات زیر به دست می‌آید:

الف- ویل کلمه‌ای است که برای تهدید کوبنده به کار می‌رود. این سوره با تهدید کوبنده آغاز شده است و به شکل نکره در ابتدا آوردن آن جایز شده است. کلمه ویل، معمولاً در مورد پریشانی و بیچارگی خودکرده به کار برده می‌شود (طالقانی، ۱۳۸۱، ج ۵: ۲۵۰). در این سوره خداوند با ویل آغاز

نموده و به زیبایی زیانکاری و بیچارگی انسان را به تصویر کشید. بنابراین مهم‌ترین پیام گوینده در این سوره در آیه نخست آمده و آن بیچارگی انسان در پرتو جمع‌آوری مال و ثروت و عیب‌جویی از مردم است. اگر چه بند نشان‌دار است و آغاز بند را می‌توان به عنوان اطلاع نو در نظر گرفت ولی چون واژه‌های همزه و لمزه به صورت نکره ذکر شده‌اند در اینجا می‌توان آن‌ها را نیز اطلاعی نو محسوب کرد. خوی و روش و عادات افراد خودبین و خودپرست را می‌رساند که در هر وضعی باشند به هر وسیله آشکار و پنهانی که دارند- گرچه با اشاره و طعن باشد- کوشش دارند که دیگران را موهون نمایند و خصائل انسانی و شخصیت آن‌ها را خرد کنند، تا راه نفوذ و بهره‌کشی از مردم را به سوی خود بی‌مانع و بازگردانند (همان: ۲۵۰).

۲- کلمه الذی که «کُلِّ» را توصیف می‌کند، اطلاع کهنه به شمار می‌آید. در قسمت بعدی آیه «جَمَعَ» مالا نکره است و اطلاع نو محسوب می‌گردد. علت نکره ذکر شدن آن، بسیاری یا ناچیزی این‌گونه مال را بیان می‌نماید. مالی که با نابود کردن مردم و شخصیت آنان انباشته شده است.

۳- فعل «يَحْسَبُ» به صورت مضارع است. فعل مضارع از نظر زمان به حال و آینده مربوط می‌شود و اطلاع کهنه به شمار می‌رود. واژه حِسبان، به اندیشه غیرواقعی اطلاق می‌شود. اضافه «مال» به ضمیر «ه» و تصریح به آن بجای «انه» تحکیم نسبت و تقریر حِسبان «پندار» را می‌رساند. فعل ماضی «أَخْلَدَهُ» به عنوان اطلاع نو اشعار به فراغت از این پندار و تحقق آن دارد: می‌پندارد آن مالی که بخود پیوسته و به جمع و شماره آن دلبسته، وی را جاویدان داشته است.

۴- خداوند در ابتدای آیه با استفاده از حرف ردع «كَلَّا» نفی دوام خوی همز و لمز را مطرح می‌کند و فعل لَيْبِنْدَنَ اطلاع کهنه محسوب می‌شود. فعل مؤکد و مجهول که اشعار به کوشش و فعالیت عوامل ناشناخته‌ای برای دور افکندن او «همزه لمزه» دارد (همان: ۲۵۲).

۵- در بند پنجم خداوند با ادات پرسشی «ما» حُطمه را تفسیر می‌کند. از آنجایی که الحُطمه به صورت معرفه به کار رفته، اطلاع کهنه به شمار می‌رود.

۶- در بند ششم حطمه را به آتش برافروخته الهی تفسیر می‌کند که اطلاع نو است. در این آیه «نار الله» خبر است برای ضمیر محذوف که به «الحطمه» برمی‌گردد (رفسنجانی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۷۳۳). در این بند و بندهای بعدی نوعی از هماهنگی تصویری و شعوری است که با کار عیب‌جو و طعنه‌زن همخوانی دارد (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۶: ۹۵۳).

۷- در بند هفتم کلمه «آلتی» که آتش الهی را توصیف می‌کند اطلاع کهنه است و جمله «تَطَّلِعُ عَلَي الْأُقْدَةِ» اطلاع نو محسوب می‌شود. نخستین جرعه‌های آتش الهی از قلوب ظاهر می‌شود به این دلیل قلب‌های آنان کانون کفر و کبر و مرکز حب دنیا و ثروت و مال است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۶، ج ۲۷: ۳۴۱).

۸- در بند هشتم ضمیر «ها» به «نار» برمی‌گردد که اطلاع کهنه است و «علیهم مؤصده» اطلاع نو می‌باشد. این آتش سوزان بر آن‌ها به صورت در بسته است. در حقیقت همان‌گونه که آن‌ها اموال خود را در گاوصندوق‌ها و مخازن در بسته نگاه می‌داشتند، خداوند هم آن‌ها را در عذاب در بسته دوزخ که راه خلاص و نجاتی از آن نیست، زندانی می‌کند (همان: ۳۴۲).

۹- در آخرین بند، بیان حالت دوزخیان است که به صورت اطلاع نو محسوب می‌شود. فی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ به صورت نکره و ناشناخته بودن ذکر شده است که نشان از عظمت و تهدید خداوند نسبت به جمع‌آوری کنندگان ثروت و مال است.

۳-۵- انسجام

هلیدی و متیسن معتقدند بخش‌های ساختاری فرانش متن تنها تا سطح بند مرکب نقش‌آفرینی می‌کنند؛ در مراتب بالاتر از بند، بخش غیرساختاری فرانش متن جریان گفتمان را هدایت می‌کند. به زعم آن‌ها، مجموعه‌ای از نظام‌های واژی-دستوری وجود دارند که به ویژه برای مراتب بالاتر از بند شکل گرفته‌اند. این نظام‌ها ریشه در فرانش متن دارند و مجموعه آن‌ها را «نظام انسجامی» می‌نامند (هلیدی، متیسن، ۲۰۰۴: ۵۳۲)؛ بنابراین انسجام مربوط به مناسبات معنای متن است که موجب وحدت و یکپارچگی آن می‌شود؛ لذا انسجام را ناشی از پیوند مجموعه‌ای از واژگان و جملات معنادار می‌دانند. وی نیز انسجام را مفهومی معنایی می‌داند که بیانگر روابط معنایی موجود در متن است (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴).

یکی از مباحث مهم مورد توجه زبان‌شناسان نقش‌گرا، مبحث انسجام است. هلیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ این نظریه را با عنوان *cohesion in English* مطرح کردند. بعدها این نظریه را بسط دادند و هماهنگی انسجامی و پیوستگی را نیز بر آن افزودند. انسجام، ابزار زبانی است که ویژگی متنیّت (بافتار) را فراهم می‌کند. انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن، اشاره می‌کند و شناسایی متن از غیر متن را میسر می‌سازد (Halliday & Hasan, 1976: 9).

گوت وینسکی معتقد است «متون، ممکن است انسجام ضعیف‌تر یا قوی‌تر داشته باشند؛ اما هیچ متنی بدون انسجام، وجود نخواهد داشت» (وینسکی، ۱۹۷۶: ۳۳) برخی از گونه‌های انسجام در دستور زبان تبلور می‌یابند و برخی دیگر در واژگان. بنابراین می‌توان گفت که متنی اگر متن باشد، باید ویژگی اصلی خود را که همان داشتن انسجام است، داشته باشد. انسجام یک رابطه معنایی است؛ اما همانند دیگر اجزای نظام معنایی از طریق نظام دستوری، واژگانی و پیوندی تحقق می‌یابد (Halliday, 1976: 5-6).

عواملی که به متن انسجام می‌بخشد عبارت‌اند از: ارجاع، حذف و جایگزینی. ادات ربط و عوامل انسجام واژگانی نیز عبارتند از: هم معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی، رابطه جزء و کل و هم‌آوایی (ر.ک: مهاجر، ۱۳۷۶: ۵۵-۷۰). پس انسجام متنی با این توصیف در پنج نوع خلاصه می‌شود: ارجاع، جانیشینی، حذف، انسجام واژگانی و ارتباط منطقی جملات. اما از آنجا که ارجاع، جانیشینی و حذف، عناصر دستوری هستند، در ضمن عنوان کلی‌تری به نام انسجام دستوری قرار می‌گیرند. از این‌رو، انواع انسجام را می‌توان در سه گونه «انسجام واژگانی»، «انسجام دستوری» و «ارتباط منطقی بین جملات» بیان کرد (صادقی، ۱۳۹۴: ۶۱).

در این بخش سوره همزه از حیث انسجام دستوری، انسجام واژگانی در جدول ذیل نشان داده خواهد شد.

انسجام دستوری			
۱- ارجاع			
مرجع	ارجاع	نوع ارجاع	شماره آیه
كُلَّ	الذی	درون متنی ماقبل	۲
مالأ	ضمیر عددۀ	درون متنی ماقبل	۲
مال	ضمیر أخلده	درون متنی ماقبل	۳
نار	التی	درون متنی ماقبل	۷

۸	درون متنی ماقبل	ضمیر ها	نار
۶	درون متنی ماقبل	ضمیر هی	الحُطْمَه
۳	برون متنی	ضمیر هو، ک	انسان
۲- حذف			
نوع قرینه	قرینه	موضوع محذوف و آیه	نوع حذف
داخلی و مابعد محذوف	سیاق	وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ	خبر
داخلی و مابعد محذوف	سیاق	وَمَا أَدْرَاكَ	خبر
داخلی و مابعد محذوف	سیاق	نَارُ اللَّهِ الْمُوَقَّدَةُ	مبتدا
۳- جانشینی			

بر اساس جدول فوق، مشخص شد که ۱- در این سوره، انسجام دستوری از نوع جانشینی به کار نرفته است و بیشتر ضمائری که ارجاع خارجی دارند، به اولین شنونده متن قرآن یعنی رسول اکرم (ص) ارجاع داده می‌شوند. ۲- کلمه «الذی» به کلمه «كُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» ارجاع داده می‌شود و ضمیر «ه» به «مالاً» و کلمه «الَّتِی» به کلمه «نار» و ضمیر «ها» به «نار» و ضمیر «هی» به «الحُطْمَه» ارجاع داده می‌شوند و از این طریق این ارجاع به ماقبل، به جمله قبلی پیوند می‌خورند و آن را به بافتی واحد تبدیل می‌کنند و انسجام متن را رقم می‌زنند. ۳- ضمائری که در این سوره، ارجاع برون متنی دارند، از آن‌جایی که مرجع آن‌ها در متن موجود نیست، نمی‌توانند به متن انسجام ببخشند هر چند که مرجع آن‌ها (در این جا انسان) از سیاق قابل دریافت باشد. این ضمائر که در ابتدای سوره ذکر شده‌اند، خواننده را وادار می‌کنند که از بافت برون‌زبانی آگاهی یابد و برای درک مرجع ضمائر به دنیای فضای موقعیتی سوره چون زمان نزول سوره و شأن نزول آن باشد، لذا این‌گونه ارجاعات قادر نیستند به متن انسجام بدهند. ۴- خبر محذوف «ویلٌ» و خبر «أَنَّ محذوف و خبر «ما» محذوف و مبتدای محذوف «نارالله»

باعث تعامل بیشتر خواننده با متن می‌شوند؛ چرا که خواننده متن را وادار می‌کنند که متن قبلی را در ذهن خود نگه دارد تا آن را با متن بعدی پیوند بزند. در این جا زنجیره یکسانی و روابط معنایی (گره) هم‌طبقه‌ای، هماهنگی انسجامی را ایجاد می‌کنند.

انسجام واژگانی

۱- تکرار: مَالاً، مَا، الْخُطْمَه ۲- تضاد ه ۳- هم آیی هَمَّزَه، لَمَّزَه، جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، مَالَهُ أَخْلَدَهُ. ه

۱- تکرار واژه‌های «مَالاً»، «مَا»، «الْخُطْمَه» از طریق ارتباط با آیات قبلی، متن را به متنی منسجم تبدیل می‌کند. در این سوره علاوه بر تکرار در واژه‌های «لَمَّزَه»، «عَدَّدَهُ»، «أَخْلَدَهُ»، «الْخُطْمَه»، «المُوقَدَه»، «الأفئدَه»، «مُؤَصَّدَه»، «مُمَدَّدَه»، تکرار آوایی (رعایت فاصله) وجود دارد. این واژه‌ها چهار یا پنج حرف دارند و این نشانه اعجاز ادبی قرآن است. تکرار آوایی در انسجام واژگانی سوره همزه نقش‌آفرین‌اند.

۲- هم‌چنین میان واژه‌های هَمَّزَه، لَمَّزَه، جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، مَالَهُ أَخْلَدَهُ، هم آیی که از عناصر انسجام واژگانی است، وجود دارد. این عناصر واژگانی در چارچوب موضوع متن سوره همزه است که به هم مربوط می‌باشند.

۱-۳-۵- انسجام پیوندی

پیوندها یا عناصر ربطی از دیگر عوامل انسجام در متن هستند که میان جمله‌ها قرار می‌گیرند و آن‌را به هم پیوند می‌دهند «در هر زبان، کلمات و عباراتی هست که نقش آن‌ها انتقال خواننده یا شنونده از جمله‌ای به جمله بعد است» (صلح‌جو، ۱۳۹۱: ۲۴). این عوامل متنوع و کارکرد آن‌ها متفاوت است؛ یارمحمدی عوامل ربطی را در این موارد بر می‌شمرد:

۱- اضافی: به این صورت که توضیح و اطلاعاتی را به جمله‌های قبلی اضافه می‌نماید، مانند: واو، به علاوه، نیز، هم‌چنین و ه

۲- سببی: حروفی هستند که بین رویداد یک فصل یک جمله با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی ایجاد می‌کند، مانند: زیرا، چون، پس، در نتیجه، بنابراین، به خاطر ه

۳- زمانی: کارکرد این ادات ارتباطی برای بیان توالی زمانی بین رویدادهای دو یا چند جمله است؛ از قبیل: وقتی که، سپس، تا، بعداً، به محض اینکه ه (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۹). اکنون در جدول ذیل عوامل ربطی نشان داده خواهد شد.

انسجام پیوندی	
۱- ارتباط اضافی ۱- «و» در «وَمَا أَذْرَاكَ» ۲- ارتباط اضافی توضیحی «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» شرح و توضیح هُمَزَه و لُمَزَه «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأُفْنِدَةِ» توضیح «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ»	
۲- ارتباط سببی ۱- «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» حرف تأکید اَنَّ از ادوات پیوندی سببی ۲- هم‌چنین حرف تأکید اِنَّ در آیه «إِنِّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ» از ادوات پیوندی سببی	

بر اساس جدول فوق نکات ذیل به دست می‌آید:

ارتباط اضافی: به این صورت که توضیح و اطلاعاتی را به جمله‌های قبلی اضافه می‌نماید. مانند: و، به علاوه، نیز ۴ «و» در «و ما آدریک» از ادوات ارتباط اضافی است. در ارتباط اضافی توضیحی، نویسنده، شرح، توضیح و یا وصفی به جمله قبل می‌افزاید. در سوره همزه آیه «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» به توضیح و شرح «هُمَزَه و لُمَزَه» می‌پردازد. هم‌چنین جمله «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأُفْنِدَةِ» به توضیح و شرح «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ» می‌پردازد.

ارتباط سببی: حروفی هستند که بین رویداد یا فعل یک جمله با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی ایجاد می‌کند، مانند: زیرا، چون، پس، در نتیجه، بنابراین، به خاطر ۴؛ در آیه «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» حرف تأکید اَنَّ از ادوات پیوندی سببی است که با جمله قبل ارتباط سببی ایجاد نموده است. هم‌چنین حرف تأکید اِنَّ در آیه «إِنِّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ» از ادوات پیوندی است. هلیدی ادوات سنجشی را نیز جزئی از ادوات شرط برمی‌شمرد. کلمه ما استفهامیه در اول «ما آدریک» و «ما الخُطمه» سنجشی است.

۶- ارتباط منطقی جملات

تمام جملات متن در واقع با هم نوعی ارتباط معنایی و منطقی دارند که باعث می‌شود کل متن را به هم پیوند بزنند. این نوع انسجام، ساختار منطقی سوره را نمایانگر می‌سازد. در یک جمله، مسأله یا مشکلی یا موضوعی طرح می‌شود؛ جمله یا جملات بعدی به این طرح موضوع یا مسأله پاسخ می‌دهند و در حقیقت جمله یا جملات بعدی دلیل بر مدعایی است که قبل از آن مطرح شده است.

۷- نتیجه

- ۱- از منظر فرا کارکرد متنی تمام جملات سوره همزه، در جریان ارتباط و تبادل منطقی با یکدیگر قرار دارند.
- ۲- سوره همزه به لحاظ ساخت آغازگانی-پایانی، به جای کاربرد جمله‌ها به شکل رایج در زبان عربی (الگوی جمله اسمیه و فعلیه)، آغاز کلام را در نه آیه تغییر داده و عنصر بینافردی را برای تأکید و برجسته‌سازی در ابتدای کلام قرار داده که بر ارتباط قوی میان کوینده و شنونده دلالت دارد.
- ۳- از منظر ساخت اطلاعی، مهم‌ترین پیام خداوند در این سوره در آیه نخست آمده و آن بیچارگی انسان در پرتو جمع‌آوری مال و ثروت و عیب‌جویی از مردم است. در آخرین آیه «فی عملٍ مُّمَدده» که اطلاع نو محسوب می‌شود، تهدید خداوند نسبت به جمع‌کنندگان مال و ثروت را نشان داده است.
- ۴- عوامل ایجاد و انسجام متن (انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی) ارتباط گریزناپذیری در این سوره با هم دارند که عدم وجود آنها موجب گسیختگی متن می‌شود و بیش‌ترین بسامد ابزارهای دستوری مربوط به «ارجاعات ضمیری» و حذف مبتدا و خبر است که باعث تعامل بیشتر خواننده با متن می‌شوند و نیز نقشی مهم در تداوم متنی ایفا کرده‌اند.
- ۵- در رابطه با ابزار پیوندی متن، ارتباط اضافی و سببی و حرف عطف «و» و حرف «أَنَّ و إِنَّ» در میان آیات نه‌گانه سوره همزه، ارتباط و پیوند عمیقی برقرار کرده و مخاطب را در انتقال پیام یاری نموده‌اند.
- ۶- در سوره همزه (با رویکرد نظریه نقش‌گرای هلیدی)، کثرت مبتدای مرکب، اطلاع قدیمی و شناخته شده و انسجام دستوری و واژگانی و پیوندی، اثر زیادی در تأکید و هماهنگی و برجستگی کلام ایفا نموده‌اند.

منابع

قرآن کریم

- . آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۹۲)، فرهنگ توصیفی تحلیل‌گفتمان و کاربردشناسی، تهران: نشر علمی.
- . احمدزاده، سیدمصطفی، (۱۳۸۷)، تفسیر زبان‌شناختی سوره عصر، مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۳ صص ۱۱-۳۵.
- . بهنام، بیوک، (۱۳۸۱)، جایگاه نقد ادبی نهج‌البلاغه، تحلیل زبان‌شناختی گزیده‌هایی از کلام علی (ع)، مقالات و بررسی‌ها، دانشگاه شیراز، ش ۱۷.
- . جرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۸۴)، دلائل الإعجاز، تعلیق محمود عمر شاکر، قاهره: مکتبه الخانجی.
- . حرّی، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، کارکرد تصریف در دو سوره قرآنی ناظر به داستان آفرینش در پرتو فراکارکرد متنی هلیدی، پژوهش‌های زبان‌های خارجی، ش ۵۵. صص ۱۰۱-۱۱۶.
- . دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۷)، زبان‌شناسی نظری، تهران: سمت.
- . رفسنجانی، علی‌اکبر، (۱۳۸۵)، تفسیر راهنما، چاپ دوم، ج ۲۰، قم: بوستان کتاب.
- . روبینز، آر. اچ، (۱۳۹۳)، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه: علی‌محمد حق‌شناس، چاپ ۱۲، تهران: نشر ماد.
- . سلیمی، علی، نادری، سمیه، (۱۳۹۶)، خوانش ساختار بازنمودی قرآن بر اساس رویکرد نقش‌گرا (مطالعه موردپژوهانه: سوره طاهّا)، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال پنجم، شماره اول. صص ۱۲۹-۱۴۹.
- . سیدقطب، ابراهیم‌بن‌شاذلی، (۱۳۸۷)، فی ظلال القرآن، مترجم مصطفی خرم‌دل، ج ۶، تهران: احسان.
- . صادقی، علی؛ نقی‌زاده، حسن و طباطبایی، سید محمدکاظم، (۱۳۹۴)، تفسیر ساختاری سوره کوثر بر پایه نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، مجله مطالعات تفسیری، ش ۲۲، صص ۴۵-۶۶.
- . صلح‌جو، علی، (۱۳۷۷)، گفتمان و ترجمه، تهران: نشر مرکز.
- . طالقانی، سیدمحمود، (۱۳۸۱)، پرتوی از قرآن، ج ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ پنجم.
- . طبرسی، فضل‌بن‌حسن، (۱۳۸۰)؛ مجمع‌البیان، مترجم علی کرمی، چاپ اول، تهران: فراهانی.
- . عزیزخانی، مریم؛ سلیمانزاده، سیدرضا و شاملی، نصرالله، (۱۳۹۶)، کاربست دستور نقش‌گرای هلیدی بر سوره انشراح، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال پنجم، شماره چهارم. صص ۶۵-۹۵.
- . قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن‌الحدیث، سوم، تهران: بنیاد بعثت.

. کریمی فیروزجائی، علی، (۱۳۷۷)، انسجام واژگانی در قرآن مجید، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

. مجیدی، ستاره، (۱۳۹۰)، ساخت اطلاع در زبان فارسی در چارچوب دستور نقش گرای نظام‌مند و دستور نقش و ارجاع. فصلنامه فرهنگستان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ش ۷، ویژه‌نامه، صص ۱۸۳-۲۰۸.

. مشکوه‌الدینی، مهدی، (۱۳۸۸)، سیر زبان‌شناسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ پنجم.
. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، ج ۲۷، چاپ چهل و یکم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

. مهاجر، مهران، نبوی، محمد، (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر؛ رهیافتی نقش‌گرا، تهران: نشر مرکز.
. یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران: هرمس، چاپ اول.
. هلیدی، مایکل؛ حسن، رقیه، (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی، مترجم محسن نوبخت، تهران: سیاه‌رود. چاپ اول.

24. Gutwinski, Waldemar (1973), *cohesion in Literary Texts*. Paris: Mouton.
25. Halliday, M. A. K and Roqie Hassan (1976), *Chesion in English*. London: London.
26. Halliday, M. A. K. and Christian Matthiessen. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. Third edition. London: Oxford University press.
27. Halliday, M.A. K (1994), *Systemic theory*. In Asher, R. E. (ed).
28. Thompson, Geoff (2009). *Introducing Functional Gramer*. 2nded. London: Arnold publication.